

جایگاه استعاره شیر در مقوله‌بندی مفاهیم عرفانی مولوی (بررسی نمونه‌های موجود در غزل‌های دیوان کبیر)

خدابخش اسداللهی*
منصور علیزاده بیگدیلو**
ابراهیم رنجبر***

چکیده

شاعران عارف برای تجسم‌بخشیدن به مفاهیم عرفانی خود از صورت‌های زبانی به‌ویژه الفاظ مربوط به حیوانات استفاده می‌کنند. در تحقیق حاضر، برای کشف و روشن کردن مفاهیم مطلوب مولانا به‌مثابه حوزه مقصد، لفظ «شیر» به‌منزله حوزه مبدأ در غزل‌های دیوان کبیر با استفاده از نظریه استعاره شناختی لیکاف و جانسون بررسی می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مولانا با ترفند اقتصاد زبانی و ارائه چندین تصویر ذهنی با یک لفظ (شیر)، توانسته است نشاط، تازگی و تنوع شگفت‌آوری از اندیشه و تفکر عرفانی خود را نمایان سازد. طبق بسامدهایی که در این پژوهش به‌دست آمد، لفظ شیر در نظام مفهوم عرفانی مولانا تصویر مثبتی دارد؛ دل و عشق در برابر عقل اهمیت و جایگاه والاتری دارد؛ مفاهیم مهم «انسان کامل» در برابر نفس و «عشوق» برای نشان دادن عظمت مطلق حق تعالی از راه نمود عینی «شیر» بیان می‌شود. خلاصه اینکه، انتخاب لفظ شیر برای بیان معانی و مفاهیم والا و ضرور عرفانی، از روح کمال‌طلبی، خوش‌بینی و علو طبع مولانا حکایت دارد. در این تحقیق، که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، پس از مباحث مقدماتی درباره استعاره مفهومی و مبدأ حیوانات، و زبان استعاری مولانا، برای هر نوع از انواع حوزه مقصد، چند نمونه از ابیات نقل شده است. مشخص کردن الگوی استنباطی، قلمرو منبع یا حسی، تعمیم چندمعنا، نگاشت عمومی و نگاشت جزئی در هر تقسیم‌بندی گام بعدی است؛ سپس، در جدولی، به بسامد حوزه‌های مقصد و تعمیم‌های معنایی آنها و در نهایت به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: مقوله‌بندی، استعاره مفهومی، شیر، غزل‌های مولانا.

*دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی kh.asadollahi@gmail.com

**دانش آموخته دکتری دانشگاه محقق اردبیلی shang.m90@gmail.com

***دانشیار دانشگاه تبریز ranjbar_i@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۰

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۷، شماره ۸۶، بهار و تابستان ۱۳۹۸

۱. مقدمه

۱.۱. زبان

زبان از مجموعه‌ای قواعد و تعدادی واژه تشکیل شده است (باطنی، ۱۳۷۱: ۷۳). بخش لفظی زبان یا اعمالی از قبیل اشاره، حرکات بدنی و... را، که برای انتقال پیام و ایجاد ارتباط صورت می‌گیرد، ظهور عینی زبان می‌دانند. آنچه در این مقال اهمیت دارد، ظهور زبان در قالب الفاظ و کلمه‌هاست. صورت‌های ذهنی و عینی زبان از همدیگر تفکیک‌پذیر نیست؛ بدین‌معنی که صورت ذهنی زبان نیز به‌کمک صورت عینی آن دریافتنی است؛ بنابراین، بررسی الفاظ و کلماتی که افراد به‌کار می‌برند برای دستیابی به افکار و اندیشه آنها مهم است. اینکه زبان‌شناسان ایجاد تفکر و نه صرفاً بیان افکار را از طریق واژه‌ها ممکن می‌دانند، جایگاه والای واژه را در بررسی افکار نشان می‌دهد (ویگوتسکی، ۱۳۷۰: ۱۹۰). همچنین، به‌گفته آنان، به‌کمک زبان می‌توان در ذات اشیا نفوذ کرد و از محدوده تأثرات مستقیم با فراتر نهاد (رومانویچ، ۱۳۷۶: ۳۲۸).

۱.۲. استعاره مفهومی

یکی از ابزارهای مهم زبان، به‌خصوص برای افرادی که درباره مفاهیم غیرعینی و انتزاعی صحبت می‌کنند، «استعاره» است. دیدگاه سنتی در باب استعاره نگاهی زیبایی‌شناختی دارد. این در حالی است که نظریه‌پردازان شناختی آن را موضوعی فکری و پدیده‌ای شناختی می‌دانند و آنچه را در زبان ظاهر می‌شود، نمود آن پدیده محسوب می‌کنند (قوام و هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۴۷؛ گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۳). آنها معتقدند که دانش زبانی بخشی از شناخت عام انسان است (صفوی، ۱۳۸۴: ۶۵) و نظام مفهومی معمول ما، وقتی می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، در اصل اساسی استعاری دارد (لیکاف، ۲۰۰۳، ۴؛ لیکاف، ۱۹۸۰: ۴۵۴). به‌این‌ترتیب، رویکرد معنی‌شناسان شناختی به استعاره با دیدگاه سنتی تفاوتی اساسی دارد. نظریه استعاره شناختی را اول‌بار لیکاف و جانسون در کتاب *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم* مطرح کردند و به شرح و بسط آن پرداختند.

بررسی رابطه میان معنا و ارجاع آن در جهان واقعی، فعالیت اصلی نظریه‌پردازان شناختی در بحث از استعاره را شکل می‌دهد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۵۰). آنها معتقدند استعاره درک یک حوزه مفهومی به‌صورت یک حوزه مفهومی دیگر است (پوراابراهیم و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۱). این نگرش به استعاره با نگرش سنتی به آن تفاوت‌هایی دارد. برخلاف دیدگاه کلاسیک، که استعاره

را در کلمه می‌داند، نظریه‌پردازان شناختی معتقدند که کانون استعاره در مفهوم است. آنان اساس استعاره را شباهت نمی‌دانند، بلکه می‌گویند پایه و اساس استعاره را ارتباط قلمروهای متقاطع هم‌زمان در تجربه انسان و درک شباهت‌های این حوزه‌ها شکل می‌دهد. در این دیدگاه، بخش عمده نظام مفهومی ما استعاری است، که شامل مفاهیم عمیق و پایداری چون زمان، رخدادها، علل، اخلاق، ذهن و... می‌شود. فهم این مفاهیم به کمک استعاره‌های چندگانه‌ای صورت می‌پذیرد که دارای مفهومی مستدل‌اند. در صورتی که دیدگاه سنتی همه مفاهیم را حقیقی فرض می‌کند و استعاره را نیز به بخش غیرحقیقی زبان مربوط می‌داند. در نهایت، باید گفت که استعاره در دیدگاه بلاغت سنتی تفکری عقلانی و خودآگاه است، نه شیوه‌ای که با طبیعت ذهن و بدن‌های ما شکل گرفته است. در دیدگاه جدید، نظام مفهومی استعاره‌ها، اختیاری و دل‌خواه نیستند. طبیعت مشترک جسم انسان و تجربه‌های مشترک او با دیگران، در شکل‌دهی به استعاره‌ها مؤثر است. در این نظریه، استعاره علاوه بر مفهوم سنتی آن، شامل تشبیه، تمثیل و نماد نیز می‌شود. این دیدگاه معتقد است که تمایز موجود بین استعاره و تشبیه و... صرفاً در تحقق زبانی آنها نمود دارد (استاکول، ۱۳۹۳: ۱۹۰)؛ زیرا هر کدام از آنها در اصل یک کار انجام می‌دهند و آن عینی کردن مفاهیم انتزاعی به کمک ارتباط آن مفاهیم با مفاهیمی است که شناخته‌شده‌تر و عینی‌ترند. ما در طول زندگی تجربه‌های مختلفی کسب می‌کنیم. این تجربه‌ها و طبیعت‌های مشترک در ناخودآگاه ما تأثیر می‌گذارند و زبان استعاری ما را شکل می‌دهند.

آنچه ما قادر به تجربه‌اش هستیم، آنچه برایمان معنادار است، و راهی که از گذر آن تجربه می‌اندوزیم، با جسم ما و حضور فیزیکی ما ارتباطی همه‌جانبه و تنگاتنگ دارد. [...] اهل زبان معمولاً شنیدن را به جای اطاعت کردن، گرفتن [...] را به جای درک کردن [...] به کار می‌برند (فیاضی، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

این‌گونه سخن‌گفتن در تجاربی ریشه دارد که ما در زندگی روزمره و از محیط اطرافمان کسب می‌کنیم. صرف‌نظر از برخی تجربه‌های مشترک بین انسان‌ها، برخی دیگر از تجربه‌ها از مکانی به مکان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر می‌تواند متفاوت باشد (کریمی و علامی، ۱۳۹۲: ۱۴۴). این بدان‌معنی است که استعاره‌های شناختی، بیشتر از آنکه جهان شمول باشند، به فرهنگ‌ها و مکان‌های مختلف مربوط‌اند. از همین‌روست که برخی مفاهیم در میان ملل مختلف تفاوت‌های درخور توجهی دارند. برای مثال، ازدها نزد ایرانیان جنبه

شر و منفی دارد، درحالی‌که چینیان آن را مقدس می‌دانند. می‌توان گفت که این امر از تفاوت فرهنگی و تجارب مختلف زندگی در این دو کشور ناشی شده است.

در دیدگاه معنی‌شناسان شناختی، استعاره سطحی از اندیشه است که با دو قلمرو مفهومی منبع و هدف ارتباط دارد. قلمرو منبع مفاهیم عینی و قلمرو هدف مفاهیم انتزاعی را دربرمی‌گیرد. ویژگی‌ها، فرآیندها و روابط میان مفاهیم هر یک از این دو قلمرو در ذهن انسان ذخیره شده است (هاشمی، ۱۳۹۲: ۷۸). «نظام ادراکی ذهن انسان بر بنیاد کاربرد تعابیر و امور حسی برای توصیف و درک امور ذهنی و انتزاعی است و استعاره مهم‌ترین ابزار این فرآیند است» (هاشمی و قوام، ۱۳۹۲: ۵۰) که می‌تواند قدرت ادراک ما را از جهان افزایش دهد.

۳.۱. ضرورت و اهداف تحقیق

با توجه به اهمیت استعاره در درک نظام شناختی ذهن انسان و کشف قلمرو فکری به‌کارگیرنده آن، دقت در آثار بزرگان فلسفه و عرفان و استعاره‌های محوری اندیشه آنها، به پژوهشگر کمک خواهد کرد تا مفاهیم اندیشه هر یک از آنان را بهتر درک کند و دقیق‌تر بشناسد. دیوان کبیر از غنی‌ترین آثاری است که می‌توان با بررسی استعاره‌های آن به شناختی بهتر از پیچیدگی‌های ذهن و زبان شاعرش دست یافت. به بیان دیگر، ما ناگزیریم برای درک نوع نگاه مولانا به هستی و پدیده‌ها، زبان او را در کانون توجه قرار دهیم. از آنجاکه پیشرفته‌ترین و پیچیده‌ترین شکل زبان به‌صورت استعاره در معنای شناختی آن ظاهر می‌شود، در پرداختن به زبان یک اثر عرفانی، توجه به استعاره‌های آن در اولویت قرار می‌گیرد.

هدف پژوهش حاضر، بررسی جایگاه استعاره «شیر» در مقوله‌بندی مفاهیم عرفانی مولاناست که در زمینه آن به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهیم:

۱. شیر، به‌مثابه مقوله حیوانی، کدام مفاهیم انتزاعی را ملموس کرده است؟
۲. دلایل تنوع مفاهیم عینی‌شده توسط حوزه مبدأ شیر کدام‌اند؟
۳. استعاره شیر تا چه میزان مولانا را در بیان تجربه‌های منحصربه‌فردش به مقصد رسانده است؟

۴.۱. پیشینه تحقیق

نظریه استعاره مفهومی در سال‌های اخیر در کانون توجه پژوهشگران حوزه زبان‌شناسی و ادبیات فارسی قرار گرفته و در این زمینه چندین مقاله و پایان‌نامه نوشته شده است. از این میان، سهم مقاله‌هایی که حوزه مبدأ حیوانات را بررسی کرده‌اند بسیار اندک است. به‌جز یک مقاله، با عنوان «تحلیل شناختی تصویر آهو در دیوان شمس»، نوشته محبوبه مباحثی و

طاهره کریمی، در این زمینه هیچ کتاب یا مقاله‌ای نوشته نشده است. صرف‌نظر از پرداختن به حوزه مبدأ حیوانات، بررسی پایه‌های تجربی استعاره‌های موردنظر و نیز نحوه مقوله‌بندی شاعر یا عارف از پدیده‌ها به‌منزله دو اصل از اصول سه‌گانه شکل‌گیری این نظریه، مغفول مانده است. در پژوهش حاضر، تلاش مؤلفان در این جهت است که جایگاه استعاره مفهومی «شیر» در مقوله‌بندی و عینی‌کردن مفاهیم انتزاعی مولانا بررسی و روشن شود.

۱.۵. روش کار و حدود تحقیق

روش تحقیق در مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است. در پژوهش حاضر، از میان انواع سه‌گانه استعاره مفهومی،^۱ استعاره‌های هستی‌شناختی در کانون توجه بوده است. طبق تقسیم‌بندی لیکاف و جانسون، استعاره‌های هستی‌شناختی به سه نوع تقسیم می‌شود: الف. استعاره‌های هستی‌ها و مواد ب. استعاره‌های ظرف ج. تشخیص یا شخص‌انگاری.

استعاره شناختی «شیر» ذیل مبحث «استعاره‌های هستی‌ها و مواد» بررسی شده است. در اصل، با استفاده از هستی‌ها و مواد می‌توانیم مفاهیم کمترشناخته‌شده و انتزاعی را ملموس و عینی کنیم. در پژوهش حاضر، واژه «شیر» به‌منابۀ حوزه مبدأ انتخاب شده و حوزه‌های مقصد مختلفی برای آن به‌کار رفته است. مزایای این روش در آن است که تنوع تجارب ذهنی شاعر در به‌کارگیری حوزه‌های مقصد گوناگون و گاه متضاد برای یک حوزه مبدأ نمایانده می‌شود.

به‌جهت کثرت نمونه‌های موجود استعاره مفهومی «شیر» در غزل‌های مولانا، برای هر نوع از انواع حوزه مقصد چند نمونه از ابیات ذکر شده و به ذکر نشانی مابقی نمونه‌ها اکتفا شده است. همچنین، سعی شده است تا الگوی استنباطی، قلمرو منبع یا حسی، تعمیم چندمعنا، نگاشت عمومی و نگاشت جزئی در هر تقسیم‌بندی مشخص شود. سپس، در جدولی، به بسامد حوزه‌های مقصد و تعمیم‌های معنایی آنها و در نهایت به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است.

۲. مولانا و استعاره

استعاره «نخستین بازتاب برای نام‌گذاری هستی‌های پیرامون انسان» (وزیرنیا، ۱۳۷۹: ۳۵) و «عنصری بنیادین در مقوله‌بندی و درک [...] جهان خارج و نیز در فرآیند اندیشیدن است» (مباشری و کریمی، ۱۳۹۴: ۲۶). این عنصر بنیادین بهترین ابزار انسان جهت درک امور انتزاعی و کمترشناخته‌شده است.

انسان به شکل‌های مختلفی پدیده‌ها را مقوله‌بندی می‌کند. این امر به او کمک می‌کند تا جهان اطراف خود را آسان‌تر بشناسد و بهتر درک کند. آدمی، به یاری ابزار گوناگونی که ذهن در اختیار دارد، پدیده‌های جهان خارج و جهان اندرون خود را مقوله‌بندی می‌کند. استعاره کارآمدترین این ابزار است. زبان‌شناسان شناختی معتقدند: «تفکر بشر استعاری است» (داوری اردکانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۲) و انسان جهان را به یاری ساختار استعاری ذهن خود می‌شناسد و با به‌کارگیری «استعاره‌های مفهومی [...] به توانایی‌های خلاق شناختی پیچیده‌تر و گسترده‌تر دست پیدا می‌کند» (همان، ۲۴).

با توجه به جایگاه استعاره در نظام شناختی ذهن انسان، با بررسی استعاره‌های زبانی موجود در متون عرفانی و اشعار به جای مانده از عارفان بزرگ، که بازنمودی از استعاره‌های ذهنی آنان است (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲: ۴۴)، می‌توان به شناخت دقیق‌تری از جهان‌بینی عارفان دست یافت. بین زبان و اندیشه رابطه‌ی متقابل برقرار است. می‌توان مدعی شد که «با ضعف زبان در آثار صوفیه، ضعف عوالم روحی آنان نیز آغاز می‌شود» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۲: ۲۴۵). استعاره، به‌مثابه‌ی کاربردی پیشرفته از زبان، نقش مهمی در شکل‌گیری زبان خاص صوفیه ایفا می‌کند؛ زیرا می‌دانیم که «هر جریان بزرگ فلسفی و عرفانی و دینی، بر محور چند استعاره‌ی اصلی حرکت می‌کند. [البته] کلمه‌ی استعاره در اینجا گسترده‌تر از مفهوم بلاغی آن است» (همان، ۵۵۴). از این رو، شناخت استعاره‌های محوری موجود در کلام یک عارف می‌تواند ما را در شناخت بهتر، از نوع اندیشیدن او، یاری رساند. فرهنگ خاص و تجارب جمعی و فردی از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری استعاره‌ها است. مقوله‌بندی پدیده‌ها نیز از فرهنگ و تجربه تأثیر می‌پذیرد. شاید به‌همین دلیل است که عنصر فرهنگی استعاره را بسیار قوی دانسته‌اند (فرامکین و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۳۸). با توجه به این امر، پرداختن به فرهنگ خاص صوفیه و واکاوی نوع تجارب آنها در جهت شناخت استعاره‌های محوری عارفان ضروری به‌نظر می‌رسد.

۳. شیر و حوزه‌ی مبدأ حیوانات

از پرکاربردترین و مهم‌ترین حوزه‌های مبدأ در استعاره‌های مفهومی، حوزه‌ی مبدأ حیوانات است (کوچش، ۱۳۹۳: ۳۷). ذهن ما از این حوزه جهت درک حوزه‌های مقصد مختلفی بهره می‌برد. در اصل، حوزه‌ی مبدأ حیوانات مقوله‌ای است که شرط مقدماتی و اولیه برای

اندیشیدن انسان به‌شمار می‌رود. این پیوستگی بین انتقال و درک مفاهیم، از یک طرف، و استعاره مفهومی حیوانات، از طرف دیگر، ممکن است در تجربه ابتدایی انسان ریشه داشته باشد؛ زیرا انسان از آغاز حیات تا زمان مرگش با زندگی حیوانات در ارتباط بوده است. این حقیقت با مطالعه اساطیر ملل مختلف دست‌یافتنی است. نقش حیوانات در شناخت انسان‌های نخستین از پدیده‌های اطرافشان به‌حدی چشمگیر بوده است که باعث شده نام‌های حیوانات گوناگون به اساطیر ملل مختلف راه یابد. برخی از این نام‌ها در میان مردم مقدس و برخی دیگر اهریمنی تصویر شده‌اند؛ برای مثال، گاو پرمایه در داستان فریدون تصویری مثبت دارد و مار در ماجرای ضحاک با تصویری منفی ثبت شده است (فردوسی، ۱/۱۳۸۵: ۱۸ و ۲۲). در هر حال، آنچه مهم است کارکرد عینی‌سازی این نام‌ها است که در قالب استعاره، مفاهیم پیچیده را ملموس می‌کند.

یکی از زیرمجموعه‌های مقوله حیوانات «شیر» است. این حیوان نزد ادیان و ملل مختلف و متناسب با تجربه جمعی آنها، مفاهیم متفاوت و گاه متضادی را عینی‌سازی می‌کند. آن را «سرشار از فضایل و رذایل ناشی از مقام [و] هرچند مظهر قدرت و عقل و عدالت [...] اما در عین حال نشانه غایت غرور و خودپرستی» (شوالیه و گربران، ۴/۱۳۸۸: ۱۱۱) دانسته‌اند. در باورهای هندی، کریشنا^۲ «چون شیر است در میان حیوانات؛ بودا، شیر شاکیه‌ها، مسیح شیر یهودا، حضرت علی(ع)، مولای شیعیان، شیر خدا (اسدالله) لقب داشته‌اند» (همان). مسیحیان نیز مقابر خود را با شیر تزئین می‌کردند؛ زیرا آن را نماد رستاخیز و معاد می‌دانستند (همان، ۱۱۶). در ژاپن، «بعضی از روزهای عید، رقص شیر (شیشیمای) اجرا می‌شود. [...] آنها معتقدند که شیر شیاطین را دفع می‌کند و سلامت و سعادت [...] می‌آورد» (همان).

بررسی نمود این استعاره در اساطیر ملل مختلف، ادیان و شخصیت‌های دینی و نیز در عرفان اسلامی، اهمیت آن را بیش از پیش مشخص می‌کند.

۸. استعاره مفهومی «شیر» در غزل‌های مولانا

اگر لفظ را عینیت‌یافته و پرورده معنی بدانیم و استعاره را نیز از خاص‌ترین سطح‌های مقوله‌بندی مفاهیم در نظر بگیریم که «حاصل تخیل» است (لیکاف، ۱۳۹۵: ۴۱)، ناگزیریم جهت درک آنچه تجربه انتزاعی عارف خوانده می‌شود، به فهم زبان استعاری او روی

بیاوریم. یکی از استعاره‌های کلیدی و مهم در دیوان کبیر استعاره «شیر» است که حوزه‌های مقصد مختلف و گاه متضادی از طریق آن عینی و ملموس شده‌اند. کلمه «شیر» در غزل‌های مولانا، ۴۲۰ بار به صورت استعاره^۳ آمده است. بدون شک، حذف این کلمه از فرهنگ واژگانی مولانا خلأ بزرگی در فهم مفاهیم عرفانی او به وجود می‌آورد. در ادامه، هریک از حوزه‌های مقصد مورد نظر مولانا، با توجه به بسامد و اهمیت، با ذکر نمونه‌هایی بررسی می‌شود و الگوهای استنباطی، قلمروهای حسی، تعمیم‌های چندمعنا، نگاشت‌های عمومی و جزئی هر یک از آنها مشخص می‌شود:

۱. شیر: انبیاء/ اولیاء/ انسان کامل/ شمس تبریزی/ صلاح‌الدین/ عارف یا سالک/ خود مولانا/ امام‌علی(ع)/ پاکان (۱۰۸ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: قدرتمندبودن. نگاشت عمومی: انسان کامل حیوان است. نگاشت جزئی: انسان کامل شیر است.

این حوزه مقصد، پربسامدترین حوزه به کاررفته در غزل‌های مولاناست. در اندیشه او، «انسان کامل» از جهت قدرتی که در مواجهه با مادیات و تعلقات دارد، مانند شیری تصور می‌شود که غم از هیبت و عظمتش گریزان است. در مثنوی نیز اولیا به جهت واسطه فیض‌بودن و وقوف‌داشتن به دل‌ها، مانند شیری تصویر شده‌اند که دیگران از باقی‌مانده غذای آنها تغذیه می‌کنند و بیشه قلب و روح را به خوبی می‌شناسند (تاج‌دینی، ۱۳۸۸: ۶۱۶). برای نمونه، در بیت ذیل غم مانند موشی از انسان کامل گریزان است:

شیری است که غم ز هیبت او در گور مقیم همچو موش است
(مولانا، ۱۳۷۸: ۱۳۶)

«شیر» در میان جانوران دیگر جایگاهی والا و ارزشمند دارد، تا آنجا که آن را سلطان حیوانات می‌دانند. به بارگاه حضرت حق نیز تنها افرادی بار می‌یابند که از جایگاهی والا برخوردار باشند. این جایگاه والا برای انسان کامل با غلبه بر هوای نفس ممکن می‌شود. در بیت زیر، شاعر «انسان کامل» را توسط استعاره مفهومی شیر به مخاطب معرفی می‌کند:

تا هیچ سست‌پایی در کوی تو نباید پیش تو شیر آید، شیری و شیرزادی
(همان، ۱۰۳۹)

همچنین است شمس تبریزی در بیت زیر که مقام معنوی‌اش با استعاره مفهومی شیر

ملموس شده است:

به‌حق آنک آن شیر حقیقی (شمس) چنین صید دلم کرده‌ست اشکار^۴
(همان، ۳۶۹)

۲. شیر: معشوق / حضرت حق / الهام حضرت حق / شاه (۷۶ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: فرمانروای مطلق‌بودن، صاحب‌اختیاربودن. نگاشت عمومی: معشوق / شاه حیوان است. نگاشت جزئی: معشوق / شاه شیر است. در غزل‌های مولانا، یکی از مفاهیمی که استعاره شیر درصدد عینی‌سازی آن است، این حقیقت است که قرارگرفتن سالک در مسیر عرفان و عشق‌بازی با حضرت حق جز با عنایت آن حضرت انجام نمی‌پذیرد. در اصل، سالک همچون صیدی است که به‌دست معشوق ازلی شکار می‌شود. پس از درک این شکارشدن دل‌خواه است که جان سالک از اعمال پلید گریزان می‌شود. بیت زیر نیز درخور توجه است:

جان‌ها چو از آن شیر ره صید بدیدند اکنون چو سگان میل به مردار که دارد
(همان، ۲۲۴)

ترس و دلهره دوری از معشوق و رضایت او، امر انتزاعی دیگری است که استعاره «شیر» و «آهو» آن را ملموس کرده است. مولانا معتقد است در دنیا هیچ صیدی وجود ندارد که مانند سالک درصدد گرفتاری باشد و از رهایی خود بیم‌ناک باشد:

سنا تو همچو شیری، من اسیر تو چو آهو به جهان که دید صیدی که بترسد از رهایی
(همان، ۱۰۰۶)

صفت متناقض‌نمای معشوق در داشتن توأمان لطف و قهر، مفهوم دیگری است که با تصویر هم «شیر» و هم «آهو» بودن معشوق ازلی، خطاب به معشوق که صفتی مرکب از لطف و قهر دارد، نمایانده شده است:

هم آبی و هم جویی هم آب همی جویی هم شیر و هم آهو بی هم بهتر از ایشانی^۵
(همان، ۹۱۱)

۳. شیر: انسان والامقام و با عظمت و با فضیلت / هر چیز با ارزش / هر چیز دیرشکار و سخت به‌دست‌آینده (۶۲ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: ارزشمند و ارجمند بودن، به‌سختی شکارشدن و سخت به‌دام‌افتادن. نگاشت عمومی: انسان والامقام / هر چیز با ارزش حیوان است. نگاشت جزئی: انسان والامقام / هر چیز با ارزش شیر است.

در دو نمونه ذیل، «حسام‌الدین چلبی» و «شمس تبریزی»، در جایگاه انسان کامل، کسانی را به مسیر معرفت‌خواهی سوق می‌دهند که همچون شیر هستند و به‌سختی می‌توان آنها را صید کرد. این تعبیر ملموس‌ترین تعبیر است برای معرفی قدرت معنوی انسان کامل که از قدرت جذب بالایی برخوردار است:

هرچه هستی ای امیر، سخت مستی شیرگیر / هر زبان خواهی بگو، خسرو شیرین‌لبی

(همان، ۱۱۰۵)

نرگسان مست شمس‌الدین تبریزی که هست / چشم آهو تا شکار شیر، آن آهو کند

(همان، ۲۶۰)

قدرت چشم زیبای معشوق و عظمت هر آنچه شکار می‌کند، مفهوم انتزاعی دیگری است که در بیت زیر با استعاره «شیر» عینی شده است:

آهوی آن نرگش صید کند جز که شیر / راست شود روح چون کز کند ابروی‌ها

(همان، ۷۸)

مولانا جایگاه والای مادی و علمی انسان را نیز، به قرینه بیت قبل و تقابل با دستگه و پیشه در مصراع اول، به‌شکل شیری ملموس کرده است:

دستگه و پیشه تو را دانش و اندیشه تو را / شیر تو را بیشه تو را آهوی تاتار مرا^۴

(همان، ۱۷)

۴. شیر: انسان یا هر موجود شجاع و مبارز و نترس و قدرتمند/ پهلوان/ شخص زرنگ و آگاه و چست و چابک و سریع/ قدرت/ هرچیز سخت و ثابت (۶۱ بار)
الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: شجاع، نترس، قدرتمند، آگاه و چست و چابک‌بودن. نگاشت عمومی: انسان شجاع، پهلوان و... حیوان است. نگاشت جزئی: انسان شجاع، پهلوان و... شیر است.

یکی از ویژگی‌ها نمادین شیر در بین اقوام و ملل مختلف، سلطان و مقتدر و قدرتمندبودن آن است. مولانا نیز در نمونه‌های متعددی این معنای نمادین را در نظر داشته است. او در دو نمونه زیر، هر انسان شجاع و قدرتمندی را در برابر قدرت و عظمت معشوق ضعیف و زبون می‌بیند:

مسلمانان مسلمانان مرا ترکی است یغمایی / که او صف‌های شیران را بدراند به‌تنهایی

(همان، ۸۸۲)

شاهان همه مسکین او خوبان قراضه‌چین او / شیران زده دم بر زمین پیش سگان کوی او^۵

(همان، ۷۵۳)

۵. شیر: بنی‌آدم/ نوع انسان و مخاطب شاعر (که ذاتاً در برابر نفس، قدرتمند آفریده شده است، ولی باید آن را شکوفا کند) (۲۵بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: پتانسیل قدرت داشتن و توانابودن، قدرتمندبودن. نگاشت عمومی: نوع انسان/ مخاطب شاعر حیوان است. نگاشت جزئی: نوع انسان/ مخاطب شاعر شیر است.

نمونه‌هایی که در این بخش قرار گرفته‌اند، بیت‌هایی هستند که مولانا در آنها نوع انسان را مخاطب قرار می‌دهد. در این نمونه‌ها، بیشتر، نیروی نهفته در درون هر انسان مورد نظر شاعر است که اگر شکوفا شود، یاور شخص خواهد بود. این قدرت به‌ودیعه‌نهادشده در درون نوع انسان است که اگر شکوفا شود، انسان توان مبارزه با نفس را پیدا می‌کند و در راه عرفان قدم می‌گذارد. مانند نمونه ذیل، که شاعر فطرت پاک و البته ناسازگار با بدی‌ها را چنان شیری می‌داند که قدرت مقابله با ناپاکی‌ها را دارد:

چو ما شیریم و شیر شیر خوردم چرا چون یوز مفتون پنیریم

(همان، ۵۳۸)

گاه مخاطب را دعوت می‌کند تا در مقابل نفس اماره مانند شیر شجاع و جنگاور باشد و از خود ضعف نشان ندهد. نمونه‌های این موارد را نیز در این بخش آورده‌ایم. تفاوت این موارد با حوزه مقصد «انسان شجاع و قدرتمند» که در مجموعه نمونه‌های شماره ۵ ذکر شد، در آن است که در نمونه‌های این بخش مخاطب متصف به صفت شجاع نیست، بلکه از او دعوت می‌شود تا شجاع باشد یا شجاع‌بودن را شرط رسیدن به اهدافی معرفی می‌کند که از آنها سخن می‌گوید. برای مثال، این بیت درخور توجه است:

روی به جنگ آر و به صف شیروار ورنه چو گربه تو در انبان شوی^۱

(همان، ۱۱۳۲)

۶. شیر: عشق (۱۶بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: خون‌ریز، درنده و کشنده و قدرتمندبودن. نگاشت عمومی: عشق حیوان است. نگاشت جزئی: عشق شیر است.

«خطرناک»بودن «عشق» مفهوم دیگری است که مولانا جهت تفهیم آن به مخاطب، از «خون‌ریز و درنده‌بودن» حوزه مبدأ «شیر» بهره برده است:

از آهوان چشمت ای بس که شیر عشقت هم پوست بردیده هم استخوان شکسته

(همان، ۸۴۵)

شیر سیاه عشق تو می‌کند استخوان من / نی تو ضمان من بدی پس چه شد این ضمان تو^۱
(همان، ۷۶۱)

۷. شیر: دنیا و متعلقات آن/ نفس و نفسانیات (۱۳ بار)

الگوی استنباطی: حیوان، قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: درنده خوبودن، خطرناک بودن. نگاهت عمومی: دنیا و نفسانیات حیوان است. نگاهت جزئی: دنیا و نفسانیات شیر است.

یکی از راه‌های ملموس کردن خطر نفس اماره در غزل‌های مولانا، باز نمودن آن به شکل شیری درنده و هولناک است. به بیان مولوی، شیر نفسانیات خون سالک را می‌ریزد و او را از حرکت باز می‌دارد. شاید بهره‌مندی شاعر از استعاره حیوانات جهت ملموس کردن آنچه در ذهنش می‌گذرد، ارمغان آشنایی او با شیوه عینی‌سازی مطالب در قرآن و احادیث باشد؛ زیرا تصویر نفس به شکل حیوان در قرآن و احادیث نیز سابقه دارد. خداوند در سوره مبارکه المدثر، گناه کاران را با استعاره گورخران و ذکر قرآن و روز جزا را با استعاره شیر بیان کرده است:

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفَرَةٌ (۵۰) قَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱) / گورخران گریزانی هستند (۵۰) که از شیر درنده می‌گریزند (۵۱).

همچنین، در حدیثی که از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است، خصلت متزلزل منافق با حوزه مبدأ گوسفند عینی شده است:

مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاةِ الْعَائِرَةِ بَيْنَ الْغَنَمَيْنِ؛ تَعَبِيرٌ إِلَيَّ هَذِهِ مَرَّةً وَإِلَيَّ هَذِهِ مَرَّةً. حکایت منافق مانند گوسفندی به‌عاریه‌داده بین [گله] گوسفندان است که گاهی به این و گاه به آن عاریه داده می‌شود و نمی‌داند از که پیروی کند (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۲۴۴-۲۴۵). خطر نفس اماره در دو بیت زیر با استعاره شیر نشان داده شده است:

چه پر خون است پوز و پنجه شیر / ز خون ما گرفته است این علامات
(مولانا، ۱۳۷۸: ۱۲۱)
ای نفس شیر شبرگ چون یافتی زان عشق تک / انداز تو در پیش سگ این لوت و خوان را ساعتی^۱
(همان، ۸۶۱)

۸. شیر: نیکی‌ها و امور ارزشمند/ هر چیز ارزشمند و والا (۱ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: بالارزش و والابودن. نگاهت عمومی: نیکی‌ها و امور ارزشمند حیوان است. نگاهت جزئی: نیکی‌ها و امور ارزشمند شیر است.

مولانا به کمک استعاره شیر و جایگاه والای شیر در میان دیگر حیوانات، نیکی‌ها و جایگاه ویژه آنها را به مخاطبان نشان می‌دهد. در نمونه‌های زیر، استعاره شیر در همین مفهوم به کار رفته است:

جهان شکارگهی دان ز هر طرف صیدی در آ چو شیر به جز شیر نر شکار مگیر

(همان، ۴۰۷)

هزار شیر تو را بنده‌اند چه بود گاو هزار تاج زر آمد چه در غم کمربد^{۱۱}

(همان، ۳۳۶)

۹. شیر: عاشق (۱۰ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: بلندجایگاه، شجاع و قدرتمندبودن. نگاهت عمومی: عشق حیوان است. نگاهت جزئی: عشق شیر است.

عاشق در راه معشوق از نثار جان نیز هراسی ندارد. عشق معشوق در دل عاشق چنان نیرویی به او می‌دهد که کمترین بهره آن شجاعت است. ایثار و جان‌بازی عاشق نیز به او جایگاه بلند و ارزشمندی می‌بخشد. شاعر در ده مورد که شیر را استعاره از عاشق گرفته است، مفاهیمی از این دست را به یاری حوزه مبدأ شیر عینی کرده است:

آمد آن شیر من، عاشق جان‌سیر من در کف او شیشه‌ای شکل پری خوانی‌ای

(همان، ۱۰۶۷)

تو گمان می‌بری که شیران نیز چون سگان از برون در میرند^{۱۲}

(همان، ۳۴۳)

۱۰. شیر: دل (۸ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: سلطان، شجاع و قدرتمندبودن. نگاهت عمومی: دل حیوان است. نگاهت جزئی: دل شیر است.

قدرت دل سالک در راه‌یابی به محضر حضرت حق و نیرومندی و عظمت دل عاشق/مولوی در طی طریق عشق، جزو مواردی است که از رهگذر استعاره شیر، قابل درک‌تر و ملموس‌تر شده‌اند. نمونه‌های پیش‌رو مؤید این مدعا هستند:

دل تو شیر خدای است و نفس تو فرس است چنان‌که مرکب شیر خدای شد دلدل

(همان، ۴۷۹)

دل من شیر بیشه را ماند شیر در مرغزار بایستی^{۱۳}

(همان، ۱۱۲۷)

۱۱. شیر: روح (۵ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: عظمت و بزرگی. نگاشت عمومی: روح حیوان است. نگاشت جزئی: روح شیر است.

مولانا عظمت روح را به وسیله عظمت شیر نیز نشان داده است. از جمله در بیت زیر، روح در درون بدن انسان‌ها مانند شیری تصویر شده است که در صندوقی اسیر شده است:

چون رهد شیر روح از این صندوق اندر آن مرغزار خواهد بود^{۱۴}
(همان، ۳۴۴)

۱۲. شیر: عقل / نفس مطمئنه (۳بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: پیشرو، راهنما و توانابودن. نگاشت عمومی: عقل / نفس مطمئنه حیوان است. نگاشت جزئی: عقل / نفس مطمئنه شیر است.

پیشرو و راهنما بودن حوزه مقصد عقل و خرد در غزل‌های مولوی، در سه مورد با استفاده از حوزه مبدأ شیر نمایانده شده است. نمونه‌های زیر نیز درخور توجهند:

شیر خرد دید که سرده تویی دست ز مستان تو شستن گرفت
(همان، ۱۸۰)

عجب همراز نفس سگ‌پرستی عجب همراه شیر راه‌دانی
(همان، ۹۴۴)

به قرینه بیت «مرغ اندیشه که اندر همه دل‌ها بپری/ به خدا کز دل و از دلبر ما بی‌اثری» در غزل ۲۸۷۱ و ابیات دیگری که پس از آن آمده‌اند، مراد از «شیر گردون» در بیت زیر از همان غزل نیز «خرد» است:

شیر گردون که همه شیردلان از تو برند جگر و صفشکنی حمیت و استیزه‌گری
(همان، ۱۰۱۷)

۱۳. شیر: عاقل (۳بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: پیشرو، راهنما و توانابودن. نگاشت عمومی: عاقل حیوان است. نگاشت جزئی: عاقل شیر است.

پیشرو، راهنما و توانابودن عاقل نیز همچون عقل سه‌بار به کمک استعاره شیر ملموس و عینی شده است. نمونه‌های زیر نیز درخور تأمل‌اند:

مرا می‌گفت دوش آن یار عیار سگ عاشق به از شیران هشیار
(همان، ۴۱۶)

چون چشم می‌گشاید در چشم می‌نماید گر ز آنک ریش‌گاو و شیر هوشمندی
(همان، ۱۰۴۵)

قدح در کار شیران کن ز زرشان چشم سیران کن
به جامی عقل ویران کن که عقل آنجا بود خامی
(همان، ۹۰۱)

۱۴. شیر: معارف / حقایق (۳بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: خوف‌ناک‌بودن، خطرناک‌بودن. نگاشت عمومی: معارف / حقیقت حیوان است. نگاشت جزئی: معارف / حقایق شیر است.

مولوی در دو بیت ذیل، «حقیقت» مکشوف را خوف‌ناک می‌داند. او معتقد است که کشف حقایق نیک و بد از جانب مخاطب، نظم هستی را به هم خواهد ریخت:

حقایق‌های نیک و بد به شیر خفته می‌ماند
بسی خورشید افلاکی نهان در جسم هر خاکی
که عالم را زند برهم چو دستی برنهی بر او
بسی شیران غرنده نهان در صورت آهو
(همان، ۷۶۴)

در بیت ذیل نیز جایگاه والا و سخت‌یاب معارف الهی با استفاده از استعاره مفهومی شیر عینی شده است:

اندر تن من گر رگی هشیار یابی بردرش
چون شیرگیر حق نشد او را در این ره سگ شمر
(همان، ۳۵۸)

۱۵. شیر: غم (۳بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: درنده‌خو، صیاد و کشنده. نگاشت عمومی: غم حیوان است. نگاشت جزئی: غم شیر است.

غم حاصل از عشق و محبت به معشوق در غزل‌های مولانا سهار با استعاره شیر نمایانده شده است. همان‌طور که مواجهه با شیر به نابودی می‌انجامد، گرفتارشدن به غم عشق معشوق ازلی نیز انسان را به نیستی سوق می‌دهد:

نرد کف تو برده است مرا
شیر غم تو خورده است مرا
(همان، ۹۰)
تا که مرا شیر غمت صید کرد
جز که همین شیر شکاریم نیست
(همان، ۱۷۹)

۱۶. شیر: تن / جسم (۲بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: چیره‌بودن و قدرت‌داشتن. نگاشت عمومی: تن / جسم حیوان است. نگاشت جزئی: تن / جسم شیر است.

شیر به جهت داشتن قدرت بدنی می‌تواند بر شکار خود چیره شود و آن را گرفتار کند. جسم و امور مربوط به آن نیز می‌تواند مانعی برای ترقی معنوی انسان باشد. شاعر به این

رابطه پی‌برده است و جهت نمایاندن نقش جسم در کندکردن پیشرفت معنوی انسان، از استعاره شیر استفاده کرده است:

ای بنده شیر تن، هستی تو اسیر تن
دندان خرد بنما نعمت خور همواره
(همان، ۸۱۷)

در نمونه پیش‌گفته، به قدرت جسم در بازدارندگی سالک از وصول به معارف سخن به‌میان آمد، اما باید توجه کرد که مولانا در نمونه دیگری با به‌کارگیری ترکیب شیر علم از ضعف و سستی «جسم» انسان سخن گفته است. از دیدگاه او، تلاش جسم بدون یاری روح نتیجه‌ای جز گرفتاری در بند هوای نفس ندارد (به قرینه بیت ۳، مراد تن انسان است؛ چراکه اگر روح نباشد از خود حرکتی ندارد).

گر رقص کند آن شیر علم
رقصش نبود جز رقص هوا
(همان، ۹۱)

۱۷. شیر: لطف (۱ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: جفا، کم‌توجهی و کم‌لطفی که موجب هلاک عاشق است. نگاشت عمومی: لطف حیوان است. نگاشت جزئی: لطف شیر است.

در بیت ذیل، لطف یار، که لطیف و دل‌خواه همچون آهویی بوده است، به بیان مولوی تبدیل به شیری شده است که صفت اصلی‌اش خون‌ریزی و کشنده‌گی است. لطف چون با استعاره شیر و در مقابل آهو آمده، مفهوم جفا را به خود گرفته است. نمونه زیر درخور توجه است:

آه که روز دیر شد آهوی لطف شیر شد
دلبر و یار سیر شد از سخن و دعای من
(همان، ۶۳۹)

۱۸. شیر: اجل (۱ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: هلاک‌کننده‌بودن. نگاشت عمومی: اجل حیوان است. نگاشت جزئی: اجل شیر است.

در نمونه زیر، مفهوم کشنده‌گی اجل به‌وسیله استعاره شیر نشان داده شده است: بین جان‌های آن شیران در آن بیشه ز اجل لرزان
کز آن شیر اجل شیران نمی‌میزند الا خون
(همان، ۶۵۲)

۱۹. شیر: خطرها، بلاها و سختی‌های راه عشق (۱ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: سخت و طاقت‌فرسایبودن مواجهه با آن، هلاک‌کننده‌بودن. نگاشت عمومی: بلا و سختی حیوان است. نگاشت جزئی: بلا و سختی شیر است.

هلاک‌کننده‌بودن هرگونه مواجهه با شیر، درک سختی و هلاک‌کنندگی مواجهه با بلا یا و خطرهایی را که در راه عشق متوجه عاشق می‌شود، دریافتنی‌تر می‌کند؛ ازاین‌رو، مولانا از این مسئله جهت انتقال مفهوم بهره برده است:

که گرداگرد قصر او چه شیران‌اند کز غیرت
به‌قصد خون جان‌بازان و صدیقان بغریده
(همان، ۸۱۳)

۲۰. شیر: اغیار (۱ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: قدرتمندبودن، بازدارندگی از رسیدن به مقصد. نگاشت عمومی: بلا و سختی حیوان است. نگاشت جزئی: بلا و سختی شیر است. اغیار با تمام قدرتی که در بازدارندگی از رسیدن به درگاه معشوق دارند، در مجمع عاشقان بارگاه حق نمی‌توانند حاضر شوند؛

دشتی که چراگاه شکاران تو باشد
شیران بنیارند در آن دشت چریدن
(همان، ۶۶۳)

۲۱. شیر: حاسد/ حسد (۱ بار)

الگوی استنباطی: حیوان. قلمرو منبع یا حسی: شیر. تعمیم چندمعنا: خطرناک‌بودن. نگاشت عمومی: حاسد/ حسد حیوان است. نگاشت جزئی: حاسد/ حسد شیر است. شاعر خطر حسد را با استعاره شیر این‌گونه صورت بخشیده است:

اگرچه شیرگیری ترک او کن
نه آن شیر (حاسد و حسد) است کش‌گیری به مستی
(همان، ۹۴۲)

۲۲. شیر: آب یا آتش (از عناصر چهارگانه) (۱ بار)

گرگ و میش و شیر و آهو چار ضد
از نهیب قهرمان آمیخته
(همان، ۸۴۰)

صیادان آرامش

ملموس‌کردن مفاهیم حوزه‌های مقصد "غمزه"، "هجر"، "جمال"، "خیال" و "نظر"، که در ادامه این میحث آورده‌ایم، نیز با استعاره شیر صورت پذیرفته است. در همه این پنج مورد، الگوی استنباطی: حیوان، قلمرو منبع یا حسی: شیر، تعمیم چندمعنا: هلاک‌کنندگی و شکارکردن،

نگاشت عمومی: غمزه، هجر، جمال، خیال و نظر حیوان است، نگاشت جزئی: غمزه، هجر، جمال، خیال و نظر شیر است. توضیح اینکه، شکار هر یک از این پنج مورد، که همچون شیر شکار می‌کنند و شکار خود را به هلاکت می‌رسانند، همان آرامش عاشقان است. جهت پرهیز از اطالۀ کلام صرفاً به ذکر حوزه‌های مقصد و نمونه‌های هر یک اکتفا می‌شود:

۱. شیر: غمزه (بار)

اه که دلم برد غمزه‌های نگاری
شیر شگرف آمد و ضعیف شکاری
(همان، ۱۰۷۳)

۲. شیر: هجر (بار)

بگفتمش که ز روباه‌شانگی بگذر
که شیر کرد شکارم به مرغزار سفر
(همان، ۴۰۶)

۳. شیر: جمال و زیبایی (بار)

دوش جمال تو همی شد شتاب
گفتم این قصد که داری بگوی
در کف او مشعلۀ آذری
شیر خدا حمله کجا می‌بری
(همان، ۱۱۳۱)

۴. شیر: خیال روی یار (بار)

در بیشه دل خیال رویت
شیر است کند شکار خندان
(همان، ۶۷۵)

۵. شیر: نظر (بار)

شیر نظر با سگ اصحاب کهف
خون مرا باز خوریدن گرفت
(همان، ۱۸۱)

جدول ۱. بسامد حوزه‌های مقصد مختلف عینی‌شده با حوزه مبدأ شیر

| ردیف | حوزه مقصد | حوزه مبدأ | بسامد |
|------|--------------------------------|-----------|-------|
| ۱ | انسان کامل | شیر | ۱۰۸ |
| ۲ | انسان و الامقام | " | ۶۲ |
| ۳ | معشوق / حضرت حق | " | ۷۶ |
| ۴ | انسان یا هر موجود شجاع و چالاک | " | ۶۱ |
| ۵ | دنیا/ نفسانیات | " | ۱۳ |
| ۶ | غم | " | ۳ |
| ۷ | جسم | " | ۲ |
| ۸ | نیکی‌ها و امور ارزشمند | " | ۱۱ |
| ۹ | دل | " | ۸ |
| ۱۰ | عقل | " | ۳ |
| ۱۱ | عاقل | " | ۳ |

| | | | |
|----|---|------------------------|----|
| ۱۶ | " | عشق | ۱۲ |
| ۱۰ | " | عاشق | ۱۳ |
| ۲۵ | " | نوع انسان/ مخاطب | ۱۴ |
| ۳ | " | معارف/ حقایق | ۱۵ |
| ۱ | " | لطف | ۱۶ |
| ۱ | " | اجل | ۱۷ |
| ۱ | " | خطرها، بلاها و سختی‌ها | ۱۸ |
| ۱ | " | اغیار | ۱۹ |
| ۱ | " | حاسد/ حسد | ۲۰ |
| ۵ | " | روح | ۲۱ |
| ۱ | " | غمزه | ۲۲ |
| ۱ | " | هجر | ۲۳ |
| ۱ | " | جمال و زیبایی | ۲۴ |
| ۱ | " | خیال روی بار | ۲۵ |
| ۱ | " | نظر | ۲۶ |

نتیجه‌گیری

مولانا در غزل‌هایش ۴۱۹ بار از استعاره شیر، برای عینی‌سازی مفاهیم انتزاعی استفاده کرده است. نکته درخور توجه آن است که حوزه‌های مقصد مختلف و گاه متضادی به‌کمک این استعاره عرضه شده‌اند. این مسئله، قابلیت استعاره شیر را در ملموس‌کردن مفاهیم انتزاعی بسیار نشان می‌دهد. تنوع این حوزه‌ها در غزل‌های مولانا به ۲۶ مورد می‌رسد. او مفاهیم «انسان کامل، انسان والامقام از لحاظ مادی و معنوی، جایگاه والا، معشوق یا حضرت حق، انسان یا هر موجود شجاع و زیرک، دنیا و نفس و نفسانیت، غم، جسم، نیکی‌ها و امور ارزشمند، دل، عشق، عاشق، عقل، عاقل، نوع انسان و مخاطب، معارف و حقایق، لطف، اجل، خطرها و بلاها و سختی‌ها، اغیار، حسد و حاسد، روح، غمزه، هجر، جمال و زیبایی، خیال روی بار، و نظر» را با یاری‌گرفتن از حوزه مبدأ «شیر» برای مخاطبان خود دریافتی کرده است. تحلیل بسامد به‌کارگیری این حوزه‌های مقصد، نتایج جالب‌توجهی به‌دست داده است. با توجه به بررسی نمونه‌های ذکرشده، انسان کامل با ۱۰۸ نمونه بالاترین بسامد را دارد. پس از آن، معشوق یا حضرت حق با ۷۶ مورد، انسان والامقام با ۶۲ مورد، انسان شجاع با ۶۲ مورد و مخاطب و نوع انسان با ۲۵ مورد دارای بسامد بیشتری نسبت به حوزه‌های دیگر هستند. تمام این پنج حوزه بار معنایی مثبت دارند؛ بنابراین، شیر در نظام مفهومی مولانا دارای تصویری مثبت است و از آن بیشتر برای تفهیم مفاهیم انتزاعی مثبت استفاده می‌شود.

نمونه‌های دیگر، هرچند نسبت به پنج حوزه یادشده بسامد پایین‌تری دارند، در بررسی تقابلی برخی از آنها نکته‌هایی به‌نظر می‌رسد. حوزه مقصد عقل با ۳ نمونه، در مقابل حوزه مقصد عشق با ۱۶ نمونه و دل با ۸ نمونه، بسامد کمتری دارد. با توجه به این مسئله، می‌توان مدعی شد مفهوم دل و عشق نزد مولانا جایگاه مهم‌تری نسبت به عقل دارد. این موضوع را در مقایسه بسامد حوزه‌های مقصد عاقل با ۳ نمونه و عاشق با ۱۰ نمونه نیز می‌توان مشاهده کرد.

مولانا جهت نمایاندن ۲۷ مفهوم انتزاعی از استعاره شیر بهره برده است. این تنوع در استفاده از حوزه‌های مختلف مقصد برای یک حوزه مبدأ نکته مهمی است که به اشعار مولانا نشاط و تازگی بی‌مانندی داده است. این موضوع نشان‌دهنده تنوع زیاد پایه‌های تجربی ذهن و اندیشه شاعر است که می‌تواند نمونه‌های انتزاعی بسیاری را با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف یک نمونه مادی و شناخته‌شده‌تر برای مخاطب دریافتنی سازد.

در اندیشه مولانا، انسان کامل به‌جهت قدرتی که در مقابله با نفس دارد مانند شیری در نظر گرفته می‌شود. شاعر در نمونه‌های حوزه مقصد معشوق/ حضرت حق فرمان‌روایی مطلق و عظمت حضرت حق را که برای مخاطب ملموس نیست به یاری استعاره شیر نشان می‌دهد. دنیا و متعلقات آن نیز به‌جهت نیروی با‌دارندگی خود مانند شیری پر قدرت نشان داده شده‌اند.

به‌سبب نیروی نهفته در فطرت نوع انسان/ مخاطب، مولانا مخاطب را نیز به‌صورت شیر مجسم کرده است. او از صفت صیادی و خون‌ریز بودن شیر نیز برای نمایاندن بی‌قراری و ناآرامی عاشق به‌جهت خوی خون‌ریز (غمزه یار، زیبایی یار، خیال یار، نظر و هجر) استفاده کرده است.

همان‌گونه که ملاحظه شد، مولانا در دیوان شمس به‌اقتضای محدودیت‌های زبانی به اقتصاد زبانی روی آورده و برای چندین تصویر ذهنی از یک لفظ استفاده کرده است. انتخاب لفظ شیر برای ارائه چندین تصویر انتزاعی غالباً مثبت، هم از روح کمال‌طلبی و بلندهمتی و خوش‌بینی مولانا حکایت دارد و هم این مطلب را نشان می‌دهد که او برای تجسم تصاویر مختلف انتزاعی، به‌جای آنکه صرفاً به‌دنبال استدلال‌های عقلانی باشد، بیشتر بر احساسات و عواطف مخاطب اثر می‌گذارد و او را از راه بیان مشترکات فرهنگی و اخلاقی قانع و راضی می‌کند.

پی‌نوشت

۱. لیکاف و جانسون در کتاب *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم* استعاره مفهومی را به سه نوع «جهتی»، «ساختاری» و «هستی‌شناختی» تقسیم کرده‌اند.
۲. وجه سوم (بهاگاوا) از وجوه سه‌گانه خدای هندوان.

۳. گفتنی است که در پژوهش حاضر همه‌جا منظور از استعاره، استعاره مفهومی است که کاربردی کلی‌تر از استعاره در بلاغت سنتی دارد و شامل استعاره، تشبیه، تمثیل و... نیز می‌شود.

۴. (مولانا، ۱۳۷۸: غ ۷۷۵)، (غ ۲۵۵۱)، (غ ۱۵۰)، (غ ۲۳۱۰)، (غ ۱۰)، (غ ۷۳۷)، (غ ۱۷۹۹)، (غ ۱۷۹)، (غ ۲۳۰۳)، (غ ۲۶۹۶)، (غ ۲۷۷۶)، (غ ۱۹۰۵)، (غ ۱۳۷۶)، (غ ۱۲۴۱)، (غ ۲۹۸۷)، (غ ۳۰۵۶)، (غ ۱۳۵۸)، (غ ۳۳۲)، (غ ۳۳۵)، (غ ۳۰۲۰)، (غ ۱۷۱۳)، (غ ۱۹۸۵)، (غ ۲۴۸۵)، (غ ۳۱۵۲)، (غ ۲۸۵۷)، (غ ۳۰۹۱)، (غ ۳۰۱۲)، (غ ۲۹۲۴)، (غ ۲۷۰۹)، (غ ۲۵۲۷)، (غ ۲۷۹۲)، (غ ۲۸۶۷)، (غ ۲۸۲۹)، (غ ۲۷۳۷)، (غ ۲۴۵۲)، (غ ۲۵۲۴)، (غ ۲۴۸۲)، (غ ۲۷۲۳)، (غ ۲۵۷۰)، (غ ۲۵۳۳)، (غ ۲۵۱۷)، (غ ۲۵۵۱)، (غ ۲۵۵۲)، (غ ۲۴۰۲)، (غ ۲۶۴۶)، (غ ۲۳۳۹)، (غ ۲۱۹۷)، (غ ۲۲۸۴)، (غ ۲۳۶۵)، (غ ۲۳۱۶)، (غ ۲۱۶۷)، (غ ۱۷۵۰)، (غ ۲۰۳۱)، (غ ۱۸۵۲)، (غ ۱۷۰۵)، (غ ۱۵۲۳)، (غ ۱۶۰۲)، (غ ۱۵۷۳)، (غ ۱۴۸۰)، (غ ۱۶۱۲)، (غ ۱۳۷۸)، (غ ۱۶۵۸)، (غ ۱۳۹۳)، (غ ۱۳۳۰)، (غ ۱۱۹۶)، (غ ۱۱۸۳)، (غ ۱۱۸۸)، (غ ۹۵۸)، (غ ۱۰۳۰)، (غ ۱۰۵۰)، (غ ۱۰۲۴)، (غ ۱۰۱۰)، (غ ۸۳۵)، (غ ۷۸۸)، (غ ۷۴۱)، (غ ۶۹۵)، (غ ۶۰۴)، (غ ۵۷۴)، (غ ۴۴۱)، (غ ۵۰۸)، (غ ۹۳)، (غ ۱۵۵)، (غ ۲۳۳)، (غ ۱۱۵۳)، (غ ۳۳۶)، (غ ۱۳۵۴)، (غ ۸۸۷)، (غ ۷۱۹)، (غ ۱۸۴۴)، (غ ۲۸۱۶)، (غ ۷۵۰)، (غ ۱۲۰۰)، (غ ۱۷۶۳)، (غ ۶۳۳)، (غ ۲۱۸)، (غ ۱۸۴۷)، (غ ۷۹۸)، (غ ۸۷۳)، (غ ۱۸۲۱)، (غ ۱۰۲۱)، (غ ۲۷۹۸)، (غ ۲۸۳۳)، (غ ۲۸۶۱)، (غ ۲۸۷۵)، (غ ۳۱۰۶)، (غ ۲۴۱۰)، (غ ۳۲۲۵)، (غ ۲۳۹۷)، (غ ۲۷۰۳)، (غ ۲۰۵۱)، (غ ۲۱۳۱)، (غ ۲۱۷۰)، (غ ۱۷۴۹)، (غ ۲۳۳۸)، (غ ۱۵۳۳)، (غ ۱۴۵۸)، (غ ۱۴۵۹)، (غ ۱۴۹۷)، (غ ۱۴۳۹)، (غ ۱۲۷۵)، (غ ۱۲۷۵)، (غ ۱۲۱۴)، (غ ۱۲۰۹)، (غ ۱۱۹۹)، (غ ۱۱۹۸)، (غ ۱۱۳۹)، (غ ۱۱۳۸)، (غ ۱۱۳۳)، (غ ۱۰۱۶)، (غ ۹۶۴)، (غ ۹۰۵)، (غ ۸۰۵)، (غ ۸۴۷)، (غ ۷۶۶)، (غ ۷۰۷)، (غ ۶۹۴)، (غ ۶۲۹)، (غ ۵۸۰)، (غ ۵۴۱)، (غ ۴۵۹)، (غ ۴۴۰)، (غ ۹۷)، (غ ۲۱۹)، (غ ۳۲۲)، (غ ۳۱۴۲)، (غ ۳۱۶۱)، (غ ۳۳۰).
۶. (غ ۳۶۲)، (غ ۱۸۴۸)، (غ ۷۹۹)، (غ ۶۶۰)، (غ ۴۲۴)، (غ ۴۲۹)، (غ ۷۱۸)، (غ ۳۰۵۱)، (غ ۳۲۰۰)، (غ ۳۰۳۷)، (غ ۲۸۳۳)، (غ ۲۹۵۳)، (غ ۳۱۵۳)، (غ ۲۸۴۷)، (غ ۲۹۴۳)، (غ ۲۷۸۸)، (غ ۲۷۹۸)، (غ ۲۶۵۸)، (غ ۲۷۷۰)، (غ ۲۸۵۱)، (غ ۲۵۳۱)، (غ ۲۵۳۳)، (غ ۲۴۴۱)، (غ ۲۵۱۶)، (غ ۲۲۲۲)، (غ ۲۱۶۹)، (غ ۲۱۹۵)، (غ ۲۱۹۲)، (غ ۲۱۹۰)، (غ ۱۸۳۷)، (غ ۲۰۴۴)، (غ ۱۶۱۹)، (غ ۱۹۸۵)، (غ ۱۲۸۸)، (غ ۱۲۷۴)، (غ ۱۱۷۲)، (غ ۱۱۳۵)، (غ ۱۰۶۲)، (غ ۹۸۳)، (غ ۷۰۷)، (غ ۷۰۴)، (غ ۶۹۵)، (غ ۵۵۶)، (غ ۵۰۸)، (غ ۴۵۶)، (غ ۴۲۴)، (غ ۳۳)، (غ ۵۹)، (غ ۶۸)، (غ ۴۲)، (غ ۲۹۸)، (غ ۲۰۲۸).
۷. (غ ۷۸۶)، (غ ۸۸۷)، (غ ۱۳۵۴)، (غ ۱۲۷۰)، (غ ۷۳۲)، (غ ۶۱۸)، (غ ۲۲۲۵)، (غ ۳۰۲۵)، (غ ۲۲۲۴)، (غ ۲۸۷۱)، (غ ۲۹۱۴)، (غ ۳۱۶۸)، (غ ۳۱۲۲)، (غ ۲۹۸۲)، (غ ۲۸۷۵)، (غ ۲۹۷۴)، (غ ۳۰۱۲)، (غ ۲۸۹۲)، (غ ۲۵۲۴)، (غ ۲۸۲۸)، (غ ۳۰۲۸)، (غ ۳۰۳)، (غ ۲۴۴۱)، (غ ۲۴۴۳)، (غ ۲۲۱۷)، (غ ۲۱۷۶)، (غ ۲۱۶۴)، (غ ۱۹۹۲)، (غ ۲۰۰۴)، (غ ۱۸۸۷)، (غ ۱۸۵۴)، (غ ۱۵۳۱)، (غ ۱۴۴۰)، (غ ۱۴۴۱)، (غ ۱۴۷۹)، (غ ۱۸۰۲)، (غ ۱۳۵۰)، (غ ۱۳۰۶)، (غ ۱۲۷۶)، (غ ۱۲۳۸)، (غ ۱۰۸۶)، (غ ۷۹۴)، (غ ۳۰۳)، (غ ۶۳۸)، (غ ۵۹۴)، (غ ۵۵۲)، (غ ۱۲)، (غ ۴۸۳)، (غ ۲۳)، (غ ۴۲۹)، (غ ۱۳)، (غ ۴۲۴)، (غ ۸)، (غ ۱۱۶)، (غ ۱).

۸. (غ ۶۶۰)، (غ ۱۲۷۰)، (غ ۱۲۶۸)، (غ ۱۸۴۸)، (غ ۲۵۱۷)، (غ ۹۵۴)، (غ ۳۰۳۷)، (غ ۲۳۳۹)، (غ ۲۹۰۳)، (غ ۱۸۴۶)، (غ ۲۸۷۱)، (غ ۳۰۱۲)، (غ ۳۰۱۱)، (غ ۲۸۵۱)، (غ ۲۶۰۵)، (غ ۲۷۳۳)، (غ ۱۸۰۰)، (غ ۸۵۹۶)، (غ ۹۲۰)، (غ ۱۷۴۸).
۹. (غ ۶۷۴)، (غ ۲۳۲)، (غ ۲۳۳۴)، (غ ۲۲۲۳)، (غ ۲۰۶۴)، (غ ۲۱۶۱)، (غ ۱۷۲۷)، (غ ۱۳۳۱)، (غ ۱۱۶۶)، (غ ۹۹۰)، (غ ۹۱۹).
۱۰. (غ ۲۲۸)، (غ ۱۶۴۳)، (غ ۳۰۳۴)، (غ ۹۳۵)، (غ ۱۸۵۲)، (غ ۲۵۳۰)، (غ ۲۵۱۷)، (غ ۹۰۵)، (غ ۱۶۰۲).
۱۱. (غ ۲۴۳)، (غ ۳۰۲۰)، (غ ۳۶۸۵)، (غ ۱۸۷۷)، (غ ۱۹۹۰)، (غ ۱۱۰۷)، (غ ۱۰۵۹)، (غ ۱۰۹۰).
۱۲. (غ ۲۲۲۳)، (غ ۲۸۷۱)، (غ ۲۹۰۳)، (غ ۷۹۴)، (غ ۹۸۶)، (غ ۱۶۵۸).
۱۳. (غ ۳۰۱)، (غ ۳۱۴۳)، (غ ۳۱۵۴)، (غ ۲۱۲۹)، (غ ۲۱۰۸).
۱۴. (غ ۲۲۲)، (غ ۳۰۳۴)، (غ ۳۰۱۹)، (غ ۱۵۹۵).

منابع

- قرآن مجید. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: دارالتقلین.
- استاکول، پیتیر (۱۳۹۳) *درآمدی بر شعرشناسی شناختی*. ترجمه لیلا صادقی. تهران: مروارید.
- افراشی، آزیتا و تورج حسامی (۱۳۹۲) «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. سال سوم. شماره ۵: ۱۴۱-۱۶۵.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱) *پیرامون زبان و زبان‌شناسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- پورابراهیم، شیرین و همکاران (۱۳۹۰) «بررسی مفهوم بصیرت در زبان قرآن در چارچوب معنی‌شناسی شناختی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. سال سوم. شماره ۲: ۱۹-۳۴.
- تاج‌دینی، علی (۱۳۸۸) *فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا*. چاپ دوم. تهران: سروش.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۶) *پیام پیامبر*. تهران: جامی.
- داوری اردکانی، رضا و همکاران (۱۳۹۳) *زبان استعاره‌ای و استعاره‌های مفهومی*. چاپ دوم. تهران: هرمس.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹) «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معنی‌شناسی شناختی». *ادب‌پژوهی*. شماره ۱۴: ۴۹-۶۶.
- رومانوویچ، الکساندر (۱۳۷۶) *زبان و شناخت*. ترجمه حبیب‌الله قاسم‌زاده. تهران: فرهنگ‌نگار.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲) *زبان شعر در نثر صوفیه*. تهران: سخن.
- شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۸۸) *فرهنگ نمادها*. ترجمه و تحقیق سودابه فضاییلی. جلد ۴. چاپ دوم. تهران: جیحون.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۴) «بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی». *نامه فرهنگستان*. شماره ۲۱: ۶۵-۸۵.

- فرامکین، ویکتوریا و همکاران (۱۳۸۷) *مقدمه‌ای بر زبان*. ترجمه علی رحیمی و رامین رهنورد. تهران: جنگل.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵) *متن کامل شاهنامه فردوسی بر اساس چاپ مسکو*. به‌کوشش سعید حمیدیان. چاپ هفتم. تهران: قطره.
- فیاضی، مریم‌سادات و همکاران (۱۳۸۷) «خاستگاه استعاری افعال حسی چندمعنا در زبان فارسی از منظر معنی‌شناسی شناختی». *ادب‌پژوهی*. شماره ۶: ۸۷-۱۰۹.
- قوام، ابوالقاسم و زهره هاشمی (۱۳۹۱) «امید و ناامیدی در بوف کور (تحلیل مفاهیم انتزاعی بوف کور بر اساس نظریه استعاره مفهومی)». *نقد ادبی*. سال پنجم. شماره ۲۰: ۱۴۳-۱۷۰.
- کریمی، طاهره و ذوالفقار علامی (۱۳۹۲) «استعاره‌های مفهومی در دیوان شمس بر مبنای کنش حسی خوردن». *نقد ادبی*. سال ششم. شماره ۲۴: ۱۴۳-۱۶۸.
- کوچش، زلتن (۱۳۹۳) *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.
- گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی‌راد (۱۳۸۱) «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». *تازه‌های علوم شناختی*. سال چهارم. شماره ۳: ۱-۶.
- لیکاف، جورج (۱۳۹۵) *قلمرو تازه علوم شناختی*. ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی. جلد اول. تهران: آگاه.
- مباشری، محبوبه و طاهره کریمی (۱۳۹۴) «تحلیل شناختی تصویر آهو در دیوان شمس». *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*. سال نهم. شماره ۲: ۲۵-۵۰.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸) *کلیات دیوان شمس*. به تصحیح مجتبی مولوی. تهران: امیر مستعان.
- وزیرنیا، سیما (۱۳۷۹) *زبان‌شناخت*. تهران: قطره.
- ویگوتسکی، لؤ سیمونوویچ (۱۳۷۰) *تفکر و زبان*. ترجمه بهروز عزیدفتری. تبریز: نیا (نیما).
- هاشمی، زهره (۱۳۹۲) «نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریه استعاره شناختی». *ادب‌پژوهی*. شماره ۲۶: ۴۹-۷۱.
- _____ و ابوالقاسم قوام (۱۳۹۲) «بررسی شخصیت و اندیشه‌های عرفانی بایزید بسطامی بر اساس روش استعاره شناختی». *جستارهای ادبی*. شماره ۱۸۲: ۷۵-۱۰۴.
- Lakoff, George & Mark johnsen (2003) *Metaphors we live*. by London: The University of Chicago Press.
- _____ (1980) "Conceptual metaphor in everyday language", *The journal of philosophy*. Volume 77, Issue 8: 453-486.